

مصنف واقعی اسفار پنجگانه*

باروخ اسپینوزا / علیرضا آل بویه

۸۹

هفته آسمان / ۱

مبانی و اصول^۱ شناخت کتب مقدس، منحصرأ به تاریخ معتبری از این کتب بستگی دارد. پیشینیان از چنین تاریخی، علی رغم ضرورتش، غفلت ورزیده‌اند، یا به هر تقدیر، آنچه آنان احتمالاً نوشته یا به ارث گذاشته‌اند، به مرور زمان از بین رفته و در نتیجه، زمینه چنین تحقیقی تا حد زیادی از دست ما رفته است. اگر نسلهای بعدی خود را در محدوده حقیقت منحصر کرده و آگاهانه امور اندکی را که به دست آورده یا کشف کرده بودند، بدون هیچ افزوده‌ای از ناحیه عقل خود به ارث می‌گذاشتند، مشکلات آن قابل تحمل بود. در واقع، تاریخ کتاب مقدس آن قدر که غیر قابل اعتماد است، ناقص نیست. این مبانی نه تنها برای پایه و اساس قرار دادن، به کلی کافی نیستند، بلکه نادرستند. بخشی از هدف من اصلاح این نواقص و رفع تعصبات عام کلامی است. اما از این نگرانم که وظیفه‌ام را بسیار دیر شروع کرده

* این مقاله ترجمه‌ای است از فصل هشتم کتاب

THE CHIEF WORKS OF SPINOZA A THEOLOGICO - POLITICAL TREATISE AND A POLITICAL TREATISE Translated from the Latin With an Introduction by R.H.M. ELWES With a Bibliographical note by FRANCESCO CORDASCO.

۱. مصنف در فصل هفتم همین کتاب درباره مبانی و اصول شناخت کتاب مقدس بحث کرده است.

باشم؛ چرا که انسانها به نقطه‌ای رسیده‌اند که نه تنها از تعصبات رنج نمی‌برند بلکه به دفاع لجوجانه از آنچه به نام دین پذیرفته‌اند، می‌پردازند. این تعصبات چنان گسترده در اذهان انسانها جای گرفته است که تقریباً می‌توان گفت تعداد اندکی هستند که به دلیل گوش فرا می‌دهند؛ اما من سعی خودم را خواهم کرد، و از هیچ تلاشی مضایقه ندارم؛ زیرا هیچ دلیل قاطعی برای ناامیدی از موفقیت وجود ندارد.

برای بررسی روشمندان این موضوع، بحث خود را با آرای مأثوره درباره نویسندگان حقیقی کتابهای مقدس شروع می‌کنم و در مرحله نخست، درباره نویسنده اسفار پنجگانه سخن می‌گویم، کسی که عموماً تصور می‌شود موسی بوده است. فریسیان آن قدر درباره هویت [واقعی] نویسنده اسفار پنجگانه مطمئن بودند که هر کس را که با آنان در این موضوع مخالفت می‌کرد، بدعت گذار به حساب می‌آوردند. به همین دلیل، ابن عزرا، که مردی است روشنفکر و برخوردار از معلومات کافی تا آنجا که من می‌دانم نخستین کسی بوده که به این موضوع پرداخته، ولی آشکارا جرأت بیان مقصودش را نداشته، بلکه بیان خود را محدود به اشاراتی مبهم کرده است که من تردیدی در توضیح دادن آنها ندارم، لذا این موضوع را کاملاً روشن می‌سازم.

سخنان ابن عزرا که در تفسیرش بر سفر تثنیه موجود است، به شرح زیر است:

«آن طرف اردن، و... اگر چنان باشد که رمز دوازده را بدانی... علاوه موسی تورات را نوشته... در آن وقت کنعانیان در آن زمین بودند... در کوه خدا به او وحی می‌شود... سپس تخت خواب او، تخت آهنین او را نظاره کن؛ بنابراین، تو این حقیقت را خواهی دانست.»

در این چند کلمه او اشاره می‌کند و همچنین نشان می‌دهد که نویسنده اسفار پنجگانه، موسی نبوده، بلکه شخص دیگری بوده که مدت‌های طولانی بعد از موسی می‌زیسته است، و به علاوه، کتابی که موسی نوشته، با کتابهای باقی‌مانده تفاوت دارد.

به نظر من ابن عزرا برای اثبات این [مطلب] به این حقایق توجه داده است:

۱. موسی نمی‌تواند نویسنده مقدمه سفر تثنیه باشد، چرا که او هرگز از اردن عبور نکرده

است^۱

۱. «این است سخنانی که موسی به آنطرف اردن در بیابان عربه مقابل سوف در میان فاران و توفل و لاپان و حفیروت و دی‌ذهب با تمامی اسرائیل گفت؛ سفر تثنیه (۱:۱) و در عین حال در سفر تثنیه (۲:۳۶) آمده است که «و خداوند به من گفته است که از این اردن عبور نخواهی کرد».

و این یوشع جانشین حضرت موسی است که به دستور خداوند از اردن عبور می‌کند؛ «و واقع شد بعد از وفات موسی بنده خداوند که خداوند یوشع بن نون خادم موسی را خطاب کرده گفت موسی بنده من

۲. همه کتاب موسی از آغاز تا انجام گرداگرد یک مذبح نوشته شده بود (سفر تثنیه ۱:۲۷ - ۹:۱، صحیفه یوشع ۸:۳۲)

مذبحی که بر طبق نظر ربّیان فقط مشتمل بر دوازده سنگ بوده است. بنابراین، کتاب موسی باید بسیار کم حجم‌تر از این اسفار پنجگانه بوده باشد. من فکر می‌کنم مراد نویسنده (ابن عزرا) از رمز دوازده همین مطلب باشد. مگر اینکه او به دوازده نفرینی که در باب ۲۷ سفر تثنیه آمده، اشاره داشته باشد، که به گمان او نمی‌توانسته جزء شریعت باشد؛ زیرا موسی لایان را امر کرده است که آنها [نفرینها] را بعد از نقل شریعت بخوانند و مردم را موظف به رعایت آن کرده است. و نیز ممکن است که او آخرین باب سفر تثنیه را در نظر داشته است که از رحلت موسی بحث می‌کند و مشتمل بر دوازده آیه است؛ اما نیازی به توقف بیشتر در این حدسیات و موارد مشابه آنها نیست.

۳. در سفر تثنیه (۹:۳۱) این عبارت آمده است: «و موسی این تورات را نوشته» کلماتی که نمی‌توان به موسی نسبت داد بلکه باید از نویسنده دیگری باشد که اعمال و نوشته‌های موسی را حکایت می‌کند.

۴. در سفر پیدایش (۶:۱۲)، مورخ (راوی) بعد از نقل سیر و سفر ابراهیم در سرزمین کنعان، می‌افزاید: «و در آن وقت کنعانیان در آن زمین بودند؛ بنابراین، او به وضوح، زمانی را که [این قسمت را] می‌نوشته، مستثنا کرده است. لذا این قسمت باید بعد از رحلت موسی نوشته شده باشد، یعنی زمانی که کنعانیان از این زمین اخراج شده و دیگر مالک آن نبودند. ابن عزرا در تفسیرش بر این قسمت به مشکل زیر اشاره دارد: «در آن وقت کنعانیان در آن زمین بودند» (یعنی) ظاهراً کنعان نوه نوح، این زمین را که نام او را بر خود دارد، از شخص

وفات یافته است پس الان برخیز و از این اردن عبور کن...» صحیفه یوشع (۱:۱ و ۲) و یوشع به این خطاب لبیک گفت، لذا در صحیفه یوشع (۱:۳) آمده است:

«باماذن یوشع بزودی برخاسته او و تمامی بنی اسرائیل از شطّیم روانه شده، به اردن آمدند و قبل از عبور کردن در آنجا منزل گرفتند». و همچنین ر. ک. صحیفه یوشع (۹:۳)

۱. «و موسی و مشایخ اسرائیل قوم را امر فرموده گفتند: تمامی اوامری را که من امروز به شما می‌فرمایم، نگاه دارید* و در روزی که از اردن به زمینی که یهوه خدایت به تو می‌دهد، عبور کنید. برای خود سنگهای بزرگ برپا کرده، آنها را با گچ بمال و بر آنها تمامی کلمات این شریعت را بنویس... و در آنجا مذبحی برای یهوه خدایت بنا کن و مذبح از سنگها باشد... و تمامی این کلمات این شریعت را بر آن به خط روشن بنویس».

۲. در صحیفه یوشع آمده است که به این وصیت عمل کرده‌اند:

«در آنجا بر آن سنگها نسخه تورات را که نوشته بود، به حضور بنی اسرائیل مرقوم ساخت...».

دیگری گرفته است. اگر این معنی درست نباشد، پس در آنجا رمزی وجود دارد و بگذارید کسی که آن را می‌فهمد ساکت بماند؛ یعنی اگر کنعان بر این مناطق استیلا یافته است، معنی آن این خواهد بود که کنعانیان در آن هنگام در آن سرزمین بودند، در تمایز با زمانی که این سرزمین در دست دیگری بوده است.

اما اگر همچنان که از سفر پیدایش (۱۹:۱۰) استفاده می‌شود، کنعان نخستین کسی باشد که در این منطقه ساکن شده، مراد راوی این است که وضع در زمان نویسنده بدین منوال نبوده است. بنابراین، راوی نمی‌تواند موسی باشد؛ برای اینکه در زمان او کنعانیان هنوز مالک این مناطق بودند. این رمزی است که در باب آن، امر به سکوت شده است.

۵. در سفر پیدایش (۱۴:۲۲) کوه موریاء «کوه خدا» نامگذاری شده است، نامی که بعد از ساختن معبد بزرگ به آن داده شده است؛ انتخاب این کوه بعد از موسی بوده است؛ زیرا موسی به هیچ مکانی که خدا انتخاب نموده باشد، اشاره نکرده، بلکه او خبر داده است که خداوند در آینده مکانی را انتخاب می‌کند که نام او بر آن اطلاق شود.

۶. نهایتاً ذکر می‌کند که در سفر تثنیه (۱۱:۳) در قسمت مربوط به عوج ملک باشان، این جملات جالب توجه است:

«زیرا که عوج ملک باشان از بقیهٔ رفائیان تنها باقی مانده بود. اینک تخت خواب او تخت آهنین است. آیا آن در ربت بنی عمون نیست و طولش نه ذراع و عرضش چهار ذراع بر حسب ذراع آدمی می‌باشد».

این افزوده، به وضوح هرچه تمامتر نشان می‌دهد که نویسندهٔ آن مدتهای طولانی بعد از موسی می‌زیسته است؛ زیرا این نوع سخن گفتن را تنها کسی به کار می‌گیرد که دربارهٔ اموری که مدت طولانی از آن گذشته است، بحث می‌کند (نحوهٔ سخن گفتن او از اشیاء، به شیوهٔ کسی است که داستانهای قدیمی را بیان می‌کند)، و به خاطر کسب اعتماد به آثار گذشته اشاره می‌نماید. علاوه بر اینکه بدون تردید اولین کسی که این تخت را کشف کرد، داود بود که بر شهر رته غلبه کرد (کتاب دوم سموئیل ۱۲:۱۲ و ۲۸:۲۹).^۱

۱. «و یوآب با رته بنی عمون جنگ کرده، شهر پادشاه نشین را گرفت * و یوآب قاصدان نزد داود فرستاده، گفت که با رته جنگ کردم و شهر آنها را گرفتیم * پس الان بقیه قوم را جمع کن و در برابر شهر اردو زده آن را بگیر. مبادا من شهر را بگیرم و به اسم من نامیده شود * پس داود تمامی قوم را جمع کرده به رته رفت و با آن جنگ کرده آن را گرفت.»

دوباره، مورخ کمی بعد از این عبارت، پس از [نقل] کلماتی از موسی، این [شرح] را اضافه می‌کند: «یائیر بن منسی تمامی مرز و بوم ارجوب را تا حدّ جشوریان و معکیان گرفت و آنها را تا امروز به اسم خود باشان حوّت یائیر نامید» (تثنیه ۳:۱۴). به نظر من این قسمت برای توضیح کلمات موسی، که قبل از آن آمده، به متن افزوده شده است (یعنی): «و بقیه جلعاد و تمامی باشان را که مملکت عوج باشد، بنصف سبط منسی دادم؛ یعنی تمامی مرز و بوم ارجوب را با تمامی باشان که زمین رفائیان نامیده می‌شود» (سفر تثنیه ۳:۱۳). مسلماً عبریان زمان نویسنده، مناطقی را که متعلق به قبیله یهودا بوده، را می‌شناخته‌اند، اما آنها را به [نامهای] ارجوب یا زمین رفائیان نمی‌شناخته‌اند؛ لذا نویسنده مجبور شده است که توضیح دهد این امکنه کجا بوده و نام قدیمی آنها چه بوده است و در همان زمان خاطر نشان کند که چرا آنها در زمان نوشتن او، به نام «یائیر» معروف بوده‌اند، شخصی که از قبیله منسی است نه از قبیله یهودا.^{۲۱}

بنابراین، ما مراد ابن عزرا و همچنین آن بخشی از سفر تثنیه را که برای اثبات عقیده‌اش ذکر کرده بود، روشن ساختیم.

اما ابن عزرا به تمامی نمونه‌ها حتی نمونه‌های اساسی توجه نکرده است و موارد مهمتری باقی مانده که قابل ذکر است؛ مثلاً:

□ ۱. نویسنده کتب مورد بحث تنها از موسی به عنوان سوم شخص سخن نمی‌گوید، بلکه همچنین به جزئیات بسیاری که مربوط به او می‌شود، پرداخته است؛ برای نمونه:

«موسی با خدا سخن گفت». (سفر خروج ۳۳:۹).

«و خداوند با موسی روبه رو سخن می‌گفت...» (سفر خروج ۳۳:۱۱).

«موسی مرد بسیار حلیم بود بیشتر از جمیع مردمانیکه بر روی زمین‌اند» (سفر اعداد ۳:۱۲).

«موسی بر رؤسای لشکر... غضبناک شد» (سفر اعداد ۳۱:۱۴).

«موسی مرد خدا...» (تثنیه ۳۳:۱).

«پس موسی بنده خداوند در آنجا به زمین موآب برحسب قول خداوند رحلت نمود» (سفر تثنیه ۳۴:۶).

«و پیامبری مثل موسی تا در بنی اسرائیل برنخاسته است که خداوند او را روبه رو شناخته باشد» (سفر تثنیه ۳۶:۱۰)

۱. خلاصه اینکه عبارتی که در توضیح کلام حضرت موسی آمده است، به وضوح از آن حضرت نیست، بلکه نویسنده برای توضیح مطلب، آن را از پیش خود افزوده است.

۲. ر.ک: به کتاب اول تواریخ ایام ۲:۲۱ و ۲:۲۲.

و نظایر آن؛ از طرف دیگر سفر تشنیه، که شریعتی را که موسی تشریح کرد و نوشت، دربر دارد، سخن گفتن موسی و نقل افعال او را با ضمیر متکلم بیان می‌کند:

«چنانکه خداوند به من گفته بود...» (سفر تشنیه ۱:۲)

«آنگاه خدا مرا خطاب کرده، گفت» (سفر تشنیه ۲: ۱۷) و نظایر آن.

«و نزد خداوند استدعا نموده، گفتم...» (سفر تشنیه ۹: ۲۶) و نظایر آن.

به جز در انتهای این کتاب، آنجا که مورخ بعد از نقل عباراتی از موسی، دوباره از او به عنوان سوم شخص یاد می‌کند و می‌گوید که چگونه موسی این شریعت را که برای مردم در نوشته‌ای شرح داد، به ارث گذاشت^۱ و دوباره آنها را پند و اندرز داد و اینکه چگونه عمرش را به پایان رساند. همه این جزئیات، یعنی شیوه حکایت، شواهد و زمینه کل ماجرا به این نتیجه روشن منجر می‌شود که شخص دیگری این کتب را نوشته است و موسی نویسنده آنها نیست.

۲. همچنین باید خاطر نشان کرد که این تاریخ نه تنها نحوه مرگ موسی و تدفین او و سی روز عزاداری عبریان را حکایت می‌کند، بلکه بالاتر، او را با تمامی پیامبرانی که بعد از او آمده‌اند، مقایسه کرده و او را برتر از همه معرفی می‌کند: «و پیامبری تا به حال در اسرائیل برنخاسته است که خداوند او را رویه رو شناخته باشد» (سفر تشنیه ۳۴: ۱۰). چنین شهادتی نمی‌تواند منسوب به موسی باشد، و حتی نمی‌تواند منسوب به کسی باشد که بلافاصله بعد از موسی آمده است، بلکه کسی باید چنین شهادتی بدهد که قرن‌ها بعد از او می‌زیسته است، مخصوصاً به عنوان مورخی که از گذشته سخن می‌گوید: «و پیامبری مثل موسی تا به حال در اسرائیل برنخاسته است...» و درباره محل دفن او [آمده است]: «و احدی قبر او را تا امروز ندانسته است» (سفر تشنیه ۳۴: ۶).

۳. باید توجه داشت که بعضی از مکانها یا نامهایی (در اسفار پنجگانه) یافت می‌شوند که در زمان موسی به این نامها مشهور نبوده‌اند، بلکه بعد از او به این نامها معروف شده‌اند. [مثلاً در سفر پیدایش (۱۴: ۱۴) آمده است]: «ابراهیم دشمنان خود را تا «دان» تعقیب کرد»،^۲ نامی که مدتهای طولانی بعد از مرگ یوشع بر این شهر نهاده شد.^۳

۴. داستانی که در سفر خروج آمده، تا بعد از مرگ موسی ادامه داشته است:

۱. ر. ک: سفر تشنیه ۹: ۳۱ و ۱: ۳۴.

۲. «چون ابراهیم از اسیری برادر خود آگاهی یافت، سیصد و هجده تن از خانوادگان کار آزموده خود را بیرون آورده در عقب ایشان تا دان بتاخت.»

۳. «و شهر را به اسم پدر خود دان، که برای اسرائیل زائیده شد، دان نامید؛ اما اسم شهر قبل از آن لارش بود» (سفر داوودان ۱۸: ۲۹).

«و بنی اسرائیل مدت چهل سال من را میخوردند تا به زمین آباد رسیدند؛ یعنی تا به سر حد کنعان داخل شدند، خوراک ایشان من بود» (سفر خروج ۱۶: ۳۵)؛ به عبارت دیگر، تا زمانی که صحیفه یوشع (۱۲: ۵)^۱ به آن اشاره می‌کند.

همچنین در (سفر پیدایش ۳۶: ۳۱) آمده است: «اینانند پادشاهانی که در زمین آدم سلطنت کردند، قبل از آنکه پادشاهی بر بنی اسرائیل سلطنت کند». بدون شک، این مورخ از پادشاهان ادوم گزارش می‌دهد، قبل از اینکه داود و قراولان این ناحیه را اشغال کنند؛ چنانکه در کتاب دوم سموئیل (۸: ۱۴)^۲ آمده است.

بنابر آنچه ذکر شد، از روز روشن تر است که موسی نویسنده اسفار پنجگانه نیست، بلکه شخص دیگری است که مدتهای طولانی بعد از او می‌زیسته است. اکنون به کتبی که واقعاً موسی نوشته است، نظر می‌کنیم، کتبی که در اسفار پنجگانه ذکر شده از آنها آمده است. آیا آنها با اسفار پنجگانه اختلاف دارند؟ از سفر خروج (۱۷: ۱۴)^۳ به دست می‌آید که موسی به دستور خدا از جنگ با عمالقه گزارشی نوشت؛ [اما] در این سفر، از کتابی که گزارش مذکور را در آن نوشته، نامی نیامده است، لکن در سفر اعداد (۲۱: ۱۴)^۴ به کتابی تحت عنوان «جنگهای خداوند» اشاره شده است و بدون شک جنگ با عمالقه و تمامی اعمال لشکر که بنا به نقل سفر اعداد (۳۳: ۲)^۵ موسی آنها را نوشته است، در آنجا وجود دارد.

همچنین در سفر خروج (۲۴: ۴-۷) آمده است که کتاب دیگری به نام کتاب عهد وجود داشته است، کتابی که موسی در مقابل اسرائیلیان - زمانی که آنها اولین پیمان را با خدا بستند - خواند؛ اما این کتاب یا رساله، مطالب اندکی در بردارد؛ یعنی قوانین یا احکام خدا، که در سفر خروج (۲۰: ۲۰) تا پایان باب ۲۴ آمده است. و کسی که از روی تعقل و بی طرفی باب مذکور را مطالعه کند، این مطلب را مورد انکار قرار نمی‌دهد.

در آنجا بیان شده است که به مجرد اینکه موسی احساس مردم را در رابطه با عهد بستن با خدا دانست، فوراً قوانین و سخنان خدا را نوشت و صبح هنگام در مجلسی بعد از انجام بعضی مراسم، شرایط عهد را برای جماعتی از مردم قرائت کرد. وقتی همه این امور کاملاً

۱. «و در فدای آن روزی که از حاصل زمین خوردند، من موقوف شد و بنی اسرائیل دیگر من نداشتند و در آن سال از محصول زمین کنعان می‌خوردند.»

۲. «و در ادوم قراولان گذاشت، بلکه در تمامی ادوم قراولان گذاشته، جمیع ادومیان بندگان داود شدند.»

۳. «پس خداوند به موسی گفت: این را برای یادگاری در کتاب بنویس و به سمع یوشع برسان که هر آینه ذکر عمالقی را از زیر آسمان محو خواهم ساخت.»

۴. «از این جهت در کتاب جنگهای خداوند گفته می‌شود...»

۵. «و موسی به فرمان خدا سفرهای ایشان را بر حسب منازل ایشان نوشت و این است منازل و مراحل ایشان.»

انجام گرفت و بدون شک همه مردم [شرایط عهد را] فهمیدند، تمامی آنان موافقت خود را اعلام داشتند.^۱

چون مطالعه دقیق عهد مزبور وقت اندکی می‌گیرد و نیز دارای طبیعتی فشرده است و به نظر می‌رسد مطلبی بیش از آنچه توضیح داده شد، در بر نداشته باشد. به علاوه روشن است که موسی همه قوانینی را که در سال چهارم بعد از خروج از مصر دریافت کرده بود، تبیین کرد. همچنین موسی برای دومین بار از مردم تعهد گرفت که این قوانین را رعایت کنند، و سرانجام آنها را در کتابی مشتمل بر این قوانین مشروحه و عهد جدید (عهد دوم) به رشته تحریر در آورد (سفر تثنیه: ۱: ۲۹، ۱۴: ۳۱، ۹: ۱۳) و این کتاب را کتاب تورات خدا نامید، همان کتابی که یوشع بعداً به هنگام انعقاد عهد جدیدی با خدا و موظف ساختن مردم به آن عهد، مطالبی بدان افزود.^۲

باری، چون هم اکنون کتابی مشتمل بر عهد موسی و عهد یوشع در دست نیست، پس به ناچار معلوم می‌شود که آن کتاب از بین رفته است، مگر اینکه در واقع حدس بی‌ربط یونانان شارح کلدانی را بپذیریم و عبارات کتاب مقدس را به دلخواه خود تغییر دهیم. این مفسر در مواجهه با این مشکل به جای اعتراف به جهل خود، متن کتاب مقدس را تغییر داده است. او این عبارت از صحیفه یوشع (۲۶: ۲۴) «یوشع این سخنان را در کتاب تورات خدا نوشت» را چنین تغییر داده است: «یوشع این سخنان را نوشت و با کتاب تورات خدا آنها را نگهداری کرد». چه باید کرد با اشخاصی که فقط هوای نفسانی خود را مد نظر قرار می‌دهند. اگر چنین رویه‌ای انکار کتب مقدس و جعل کتب مقدس دیگری از پیش خود نیست، پس چیست؟ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که کتاب تورات خدا که موسی آن را نوشته، این اسفار پنجگانه نیست، بلکه کتاب دیگری است کاملاً متفاوت با این اسفار که نویسنده اسفار

۱. «... کتاب عهد را گرفته به سمع قوم خواند، پس گفتند: هر آنچه خداوند گفته خواهیم کرد و گوش خواهیم گرفت و موسی خون را گرفت و بر قوم پاشیده گفت: اینک خون آن عهدی که خداوند بر جمیع این سخنان با شما بسته است» (سفر خروج ۲۴: ۸-۷).

۲. «و من این عهد و این قسم را با شما تنها استوار نمی‌نمایم».

۳. «و موسی این تورات را نوشته، آن را به بنی‌لاوی کهنه، که تابوت عهد خداوند را برمی‌داشتند و به جمیع مشایخ اسرائیل سپرد* و موسی ایشان را امر فرموده، گفت که در آخر هر هفت سال در وقت معین، سال انفکاک در عید خیمه‌ها* چون جمیع اسرائیل بیایند تا به حضور یهوه خدای تو در مکانی که او برگزیند، حاضر شوند، آن گاه این تورات را پیش جمیع اسرائیل در سمع ایشان بخوان* ... تا مادامی که شما بر زمینی که برای تصرفش از اردن عبور می‌کنید...»*.

۴. «پس در آن روز یوشع با قوم عهد بست و برای ایشان فرضیه و شریعتی در شکیم قرار داد* و یوشع این سخنان را در کتاب تورات خدا نوشت و سنگی بزرگ گرفته...» (صحیفه یوشع ۲۴: ۲۵-۲۶).

پنجگانه آن را در لابه‌لای کتاب و جای مناسب درج کرده است. این مطلب به وضوح هرچه تمامتر از آنچه [قبلاً] ذکر شد و [بعداً] ذکر خواهد شد، به دست می‌آید. زیرا پس از عبارتی که از سفر تثنیه نقل شد، که «موسی این تورات را نوشت»، مورخ می‌افزاید: «موسی آن را به احبار داده از آنان خواست در اوقات معلومی آن را برای تمامی مردم قرائت کنند». این [افزوده] نشان می‌دهد که تورات می‌بایست حجمی خیلی کمتر از اسفار پنجگانه داشته باشد تا آنان بتوانند تمامی آن را در یک مجلس بخوانند، به صورتی که همه آنها نیز آن را بفهمند؛ به‌علاوه باید توجه داشت که از میان تمامی کتبی که موسی نوشت، کتاب عهد دوم و کتاب سرود (که او بعداً نوشت تا همه مردم آن را بیاموزند) تنها کتبی بودند که مردم به حفظ و نگهداری آنها از لحاظ دینی موظف شدند؛ نسبت به عهد اول، فقط کسانی که حاضر بودند ملتزم به رعایت آن شدند، اما نسبت به عهد دوم، حتی فرزندان آنان نیز (یعنی آیندگان) ملتزم به رعایت شدند (سفر تثنیه ۲۹: ۱۴ و ۱۵)، و بنابراین، او دستور داد این عهد تا عصرهای آینده همراه با کتاب سرود که مخصوصاً متوجه آیندگان بود، باید از لحاظ دینی نگهداری شود. بنابراین، با توجه به اینکه هیچ دلیلی نداریم که موسی کتابی به جز این عهد نوشته باشد، و با توجه به اینکه نگهداری کتاب دیگری را نیز به عهده آیندگان نگذاشت، و سرانجام با نظر به اینکه مطالب بسیاری در اسفار پنجگانه وجود دارد که موسی نمی‌تواند نویسنده آنها باشد، نتیجه می‌شود که اعتقاد به اینکه موسی نویسنده اسفار پنجگانه بوده است، غیر مدلل، بلکه حتی غیر عقلانی است.

شاید کسی سؤال کند که آیا موسی قوانین دیگری که برای نخستین بار به او وحی می‌شد، ننوشت؟ به عبارت دیگر آیا موسی در طی چهل سال قوانین دیگری به جز همین تعداد اندکی که در عهد اول مذکور است، ننوشت؟

در جواب می‌گوییم: اگر چه فرض اینکه موسی در زمان ابلاغ احکام به مردم، آنها را می‌نوشته است، معقول به نظر می‌رسد، اما دلیلی برای اثبات آن نداریم، برای اینکه سزاوار نیست که در چنین مواردی به چیزی جز آنچه کتب مقدس می‌گوید، یا نتیجه معقول اصول اساسی آنهاست، تمسک جوییم، و نباید هر آنچه که امکان عقلی دارد [وقوعش را نیز] پذیرفت؛ اما عقل ما را در این مورد مجبور به پذیرش چنین نتیجه‌ای نمی‌کند؛ چرا که ممکن است جمعی از بزرگان فرمانهای موسی را نوشته و آنها را به مردم ابلاغ می‌کردند، و این مورخ آنها را جمع‌آوری کرده و در جای مناسب در سیره موسی درج کرده است.

تمام این مطالب، مربوط به اسفار پنجگانه موسی بود، و اکنون باید به دیگر کتب مقدس

بپردازیم.

با دلایلی مشابه آنچه پیش از این ذکر شد، می‌توان اثبات کرد که صحیفه یوشع را خود او نوشته است؛ زیرا باید شخص دیگری غیر از یوشع شهادت بدهد که نام یوشع در تمامی زمین شهرت یافته است (صحیفه یوشع ۶: ۲۷)^۱ و اینکه او از هیچ یک از وصایای موسی غفلت نکرد (صحیفه یوشع ۸: ۳۵، ۱۱: ۱۵)^۲ و اینکه او پیر شد، و مجلسی متشکل از تمام مردم فراخواند، و سرانجام درگذشت. از این گذشته، حوادثی را که بعد از مرگ یوشع اتفاق افتاده است، نقل می‌کند؛ برای مثال: «و اسرائیل در همه ایام یوشع و همه روزهای مشایخی که بعد از یوشع زنده ماندند و تمام عملی که خداوند برای اسرائیل کرده بود دانستند، خداوند را عبادت نمودند» (صحیفه یوشع ۲۴: ۳۱).

و در باب ۱۶ آیه ۱۰ آمده است: «و افرائیم و منسی کنعانیان را، که در جازر ساکن بودند بیرون نکردند، پس کنعانیان تا امروز در میان افرائیم ساکنند و برای جزیه بندگان شدند؛ این جمله عین عبارتی است که در باب اول سفر داووران آمده است^۳ و عبارت «تا/ امروز» نشان می‌دهد که نویسنده درباره زمانهای گذشته صحبت می‌کند. عین همین مطلب (تا امروز) در آیه آخر باب ۱۵ در ارتباط با بنی یهودا آمده است،^۴ و همچنین داستان کالب در همین باب آیه ۱۴. به علاوه، به نظر می‌رسد بنا کردن مذبحی در آن طرف اردن به وسیله دو قبیله و نیم (۲۲: ۱۰)^۵ بعد از مرگ یوشع رخ داده باشد؛ زیرا در سرتاسر داستان نامی از یوشع برده نشده است، بلکه این خود مردم هستند که در رابطه با جنگ مشورت کرده، نمایندگان می‌فرستند و منتظر جواب می‌نشینند و سرانجام موافقت خود را اعلام می‌دارند.

نهایتاً اینکه از باب ۱۰، آیه ۱۴ به وضوح استفاده می‌شود که این کتاب چندین قرن بعد از یوشع نوشته شده است؛ چرا که در آن آمده است: «و قبل از آن و بعد از آن، روزی مثل آن واقع نشده بود که خداوند آواز انسان را بشنود» و نظایر این. بنابراین، اگر یوشع کتابی نوشته

۱. «و خداوند با یوشع بود و اسم او در تمامی آن زمین شهرت یافت».

۲. «از هر چه موسی امر فرموده بود، حرفی نبود که یوشع به حضور تمام جماعت اسرائیل با زنان و اطفال و غریبانی که در میان ایشان می‌رفتند نخواند؛» «چنانکه خداوند بنده خود موسی را امر فرموده بود، همچنین موسی به یوشع امر فرمود و به همین طور یوشع عمل نمود و چیزی از جمیع احکامی که خداوند به موسی فرموده بود باقی نگذاشت».

۳. «و چون اسرائیل قوی شدند، بر کنعانیان جزیه نهادند، لیکن ایشان را تماماً بیرون نکردند* و افرائیم کنعانیان را که در جازر ساکن بودند بیرون نکرد، پس کنعانیان در میان ایشان در جازر ساکن ماندند* و زیولون ساکنان فطرون و ساکنان نهلول را بیرون نکرد، پس کنعانیان در میان ایشان ساکن ماندند و جزیه بر آنها گذارده شد» (سفر داووران ۱: ۲۸ - ۳۰).

۴. «و اما ییوسیان که ساکن اورشلیم بودند، بنی یهودا نتوانستند ایشان را بیرون کنند، پس با بنی یهودا تا امروز در اورشلیم ساکنند».

۵. «و چون به حوالی اردن که در زمین کنعان است رسیدند، بنی داووبین و بنی جاد و نصف سبط منسی در آنجا به کنار اردن مذبحی بنا نمودند، یعنی مذبح عظیم المنظری».

باشد، این باید همان کتابی باشد که در باب ۱۰ آیه ۱۳ ذکر شده است.^۱

اما کتاب داوران، که گمان نمی‌کنم شخص عاقلی بپذیرد که خود داوران آن را نوشته باشند؛ زیرا نتیجه کل داستان در باب دوم، به وضوح نشان می‌دهد که مورخ واحدی این کتاب را نوشته است. به علاوه، از آن جهت که نویسنده مکرراً اظهار می‌دارد که در زمان او هیچ پادشاهی در اسرائیل نبوده است، آشکار می‌شود که این کتاب بعد از تأسیس حکومت پادشاهی نوشته شده است.

اما کتب سموئیل، لزومی ندارد که زیاد در آنها توقف کنیم؛ زیرا حکایت در آن کتب تا مدت‌های طولانی بعد از مرگ سموئیل ادامه دارد؛ اما مایلیم به این واقعیت توجه دهیم که این کتب چندین قرن بعد از مرگ سموئیل نوشته شده است؛ زیرا مورخ در کتاب اول سموئیل (۹:۹) در جمله‌ای معترضه خاطر نشان می‌کند که «در زمان سابق چون کسی در اسرائیل برای درخواست کردن از خدا می‌رفت، چنین می‌گفت: بیاید تا نزد رائی برویم؛ زیرا نبی امروز را سابق رائی می‌گفتند».

نهایتاً کتب پادشاهان، به خاطر دلایل درونی [دلایل اخذ شده از متن این کتابها] اقتباسی است از کتب پادشاهی سلیمان (کتاب اول پادشاهان ۱:۱۱:۴۱)^۲ و کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا و کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل (کتاب اول پادشاهان ۱۴:۱۹ و ۲۹).^۳

نتیجه آنکه تمام کتابهایی که تا اینجا مورد بررسی قرار دادیم، چیزی نیست جز گردآوری‌ای که از حوادثی که در زمانهای گذشته رخ داده، گزارش می‌دهد.

اگر پیوستگی بین مطالب این کتب و استدلهای آن مورد توجه قرار گیرد، به راحتی می‌توان فهمید که مورخ واحدی که می‌خواسته گذشته یهود را از آغاز پیدایش آن، تا اولین ویرانی شهر اورشلیم گزارش کند، همه آنها را به رشته تحریر در آورده است. نحوه ارتباط این کتب با یکدیگر برای بیان اینکه مورخ واحدی آنها را به رشته تحریر در آورده، کافی است؛ زیرا پس از شرح زندگانی موسی، بلافاصله به زندگی یوشع می‌پردازد: «و واقع شد بعد وفات موسی بنده خداوند، که خداوند یوشع بن نون خادم موسی را خطاب کرده گفت» (صحیفه یوشع ۱:۱).

همچنین بعد از اتمام [داستان] وفات یوشع، او به تاریخ داوران پرداخته و به همین

۱. «پس آفتاب ایستاد و ماه توفیق نمود تا قوم از دشمنان خود انتقام گرفتند؛ مگر این در کتاب یائیر مکتوب نیست که آفتاب در میان آسمان ایستاد و قریب به تمامی روز به فرو رفتن تعجیل نکرد».

۲. «و بقیه امور سلیمان و هرچه کرد و حکومت او، آیا در کتاب وقایع سلیمان مکتوب نیست».

۳. «و بقیه وقایع یربعام که چگونه جنگ کرد و چگونه سلطنت نمود، اینک در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است...» «و بقیه وقایع ربعام و هر چه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست».

صورت، آن را به ماقبل خود ربط می‌دهد: «و بعد از وفات یوشع واقع شد که بنی اسرائیل از خداوند سؤال کرده گفتند کیست برای ما کنعانیان اول برآید و با ایشان جنگ نماید» (داوران ۱:۱). او داستان روت را با این عبارات به عنوان ضمیمه‌ای برای کتاب داوران آغاز کرده است: «و واقع شد در ایام حکومت داوران که قحطی در زمین پیدا شد و مردی از بیت لحم یهودا رفت تا در بلاد موآب ساکن شود» (کتاب روت ۱:۱).

کتاب اول و دوم سموئیل نیز با عباراتی مشابه شروع شده است.^۱ سپس مورخ قبل از اتمام تاریخ داود، به همین نحو به کتاب اول پادشاهان و بعد از وفات او به کتاب دوم پادشاهان پرداخته است.

لذا این کتب، در مجموع و با ترتیبی که بین آنها وجود دارد، نشان می‌دهد که آنها را مؤلف واحدی به خاطر هدف معینی نوشته است؛ زیرا از منشأ پیدایش ملت یهود آغاز کرده و سپس به ترتیب از ایام و حوادثی که طی آنها موسی قوانین خود را ابلاغ و پیشگویی کرد، بحث می‌کند و سپس در ادامه خبر می‌دهد که اسرائیلیان چگونه طبق پیشگویی موسی بر زمین موعود استیلا یافتند (سفر تثنیه ۱:۷)؛^۲ و چگونه پس از استیلا از قوانین رو بر گرداندند و در نتیجه با بدبختی بسیاری مواجه شدند (سفر تثنیه ۱۷:۳۱ و ۱۷).^۳ مورخ بیان می‌دارد چگونه آنها می‌خواستند پادشاهان را انتخاب کنند (سفر تثنیه ۱۷:۱۴). و چگونه به میزان مراعات قوانین از سوی پادشاهان، مردم پیشرفت کرده یا متحمل رنج و عذاب شده‌اند (سفر تثنیه ۳۶:۲۸). و سرانجام چگونه این ملت همان گونه که موسی پیش‌بینی کرده بود، به هلاکت رسیدند. نویسنده در ارتباط با موضوعات دیگری که به کار تصدیق شریعت نمی‌آید، یا سکوت کرده و یا خواننده را برای اطلاع یافتن به کتابهای دیگر ارجاع داده است. [بنابراین] همه این کتب هدف واحدی دارند، که آن، تعلیم شریعت موسی و اثبات آن با رویدادهای بعدی است.

اگر ما من حیث المجموع این سه نکته را در نظر بگیریم، یعنی موضوع هدف همه این کتب، ارتباط بین آنها و این واقعیت که آنها چندین نسل بعد از وقوع آن حوادث تألیف شده‌اند، این نتیجه به دست می‌آید که همه اینها اثر مورخ واحدی است. [اما] این مورخ

۱. «و بعد از وفات شاول و مراجعت داود از مقاتله عمالقه واقع شد که داود دو روز در صقلغ توقف نمود». (کتاب دوم سموئیل ۱:۱)

۲. «چون یهوه خدایت ترا به زمینی که برای تصرفش به آنجا می‌روی در آورد...».

۳. «و خداوند به موسی گفت اینک با پدران خود می‌خواهی و این قوم برخاسته در پی خدایان بیگانه زمین که ایشان به آنجا در میان آنها می‌روند زنا خواهند کرد و مرا ترک کرده، عهدی را که با ایشان بسته خواهند شکست* و در آن روز خشم من بر ایشان مشتعل شده، ایشان را ترک خواهم نمود.»

کیست؟ بیان این مطلب خیلی آسان نیست؛ اما من گمان دارم که او عزرا باشد و چندین دلیل قوی وجود دارد که این فرضیه را قابل قبول می‌سازد.

مورخ - که روشن شد بیش از یک نفر نیست - نقل تاریخ خود را تا آزاد ساختن یهو یاکین ادامه داده و افزوده است که او همه عمرش را بر سر سفره پادشاه نشسته است؛^۱ یعنی بر سر سفره یهو یاکین یا سفره پسر نبوکدنصر [بخت النصر]. برای اینکه مفهوم این قسمت مبهم است. بنابراین، نتیجه می‌شود که او قبل از عزرا نمی‌زیسته است. و از طرفی کتب مقدس از احدی جز کتاب عزرا گواهی نمی‌دهد که: «عزرا دل خود را به طلب نمودن شریعت خداوند و به عمل آوردن آن و به تعلیم دادن فرایض و احکام به اسرائیل مهیا ساخته بود» (عزرا ۷: ۱۰). علاوه بر اینکه «... او در شریعت موسی که یهوه خدای اسرائیل آن را داده بود، کاتب ماهر بود» (عزرا ۷: ۱۰). بنابراین، من نمی‌توانم کتب مقدس را به کسی جز عزرا نسبت دهم.

و انگهی از این گواهی درباره عزرا می‌فهمیم که او نه تنها دل خود را برای طلب نمودن شریعت الهی آماده کرده بود، بلکه خود را آماده ابلاغ آن نیز کرده بود. و در کتاب نحما (۸: ۸) آمده است «... [آنها] کتاب تورات خدا را به صدای روشن خواندند و تفسیر کردند تا آنچه را که می‌خواندند بفهمند».

از آنجا که در سفر تثنیه نه تنها شریعت موسی یا بخش اعظم آن وجود دارد، بلکه بسیاری از مطالب برای تبیین بهتر آن نیز آمده است، لذا حدس من این است که سفر تثنیه کتاب شریعت خداست که عزرا آن را نوشته و تبیین نموده و ابلاغ کرده است و در عبارت فوق بدان اشارت رفت (در کتاب نحما). دو نمونه از شیوه‌ای را که برخی از مطالب را بدان شیوه به صورت معترضه، به منظور تبیین بیشتر در متن سفر تثنیه افزوده شده است، قبلاً در مقام بحث از عقیده ابن عزرا ارائه دادیم و نمونه‌های بسیار دیگری در جریان تحقیق به دست آمد. برای نمونه در باب ۲ آیه ۱۲ از سفر تثنیه آمده است:

«و حوریان در سعیر بیشتر ساکن بودند و بنی عیسو ایشان را اخراج نموده، ایشان را از پیش روی خود هلاک ساختند و در جای ایشان ساکن شدند، چنان که اسرائیل به زمین میراث خود که خداوند به ایشان داده بود، کردند».

این آیه توضیحی برای آیه ۳ و ۴ همین باب است،^۳ که بیان می‌دارد بنی عیسو اولین

۱. کتاب دوم پادشاهان ۲۷:۲۵ ۲. یعنی «یشوع و ... و عزریا» که همان عزرا است.

۳. «دور زدن شما به این کوه بس است، به سوی شمال برگردید* و قوم را امر فرموده، بگو که شما از حدود برداران خود بنی عیسو که در سعیر ساکنند باید بگذرید و ایشان از شما خواهند ترسید، پس بسیار احتیاط کنید».

کسانی نیستند که در جبل سعیر ساکن بوده‌اند، بلکه آنها، آن مکان را از ساکنان اولیه‌اش، که حوریان باشند، با اخراج و کشتار آنها، گرفته و خود ساکن شده‌اند. همان کاری که بنی اسرائیل بعد از وفات موسی با کنعانیان انجام دادند.

همچنین آیات ۶ - ۹ از باب دهم (سفر تثنیه) به طور معترضه در خلال عبارات موسی درج شده است. هر کسی باید بداند آیه هشتم که با این عبارت شروع می‌شود: «در آن وقت خداوند سبط لاوی را جدا کرد تا تابوت عهد خداوند را بردارند...» ضرورتاً به آیه ۵ اشاره دارد،^۱ نه مرگ هارون.^۲ و ذکر وفات هارون توسط عزرا در این قسمت، به خاطر دعایی است که موسی در داستان گوساله طلایی که مردم می‌پرستیدند، برای هارون کرد.^۳

و بعد از این، عزرا شرح می‌دهد که در همان زمانی که موسی صحبت کرد، خدا سبط لاوی را برای خود اختیار کرد، به منظور اینکه بتواند دلیل این انتخاب و دلیل عدم شرکت ایشان در ارث را خاطر نشان کند. بعد از این گریز، او رشته سخن موسی را دنبال می‌کند. ما باید به این جملات معترضه، مقدمه این کتاب (سفر تثنیه) و همین طور تمام عباراتی را که از موسی به ضمیر غایب سخن می‌گوید، بیفزاییم. علاوه بر عبارات زیادی که اکنون توانایی تمیز آنها را نداریم، اگر چه بدون شک معاصران نویسنده به وضوح نسبت به آنها آگاهی داشته‌اند.

به اعتقاد من، اگر کتاب حقیقی موسی در نزد ما می‌بود، بی‌شک اختلافات بزرگی در عبارات، احکام و ترتیب آنها و ادله‌شان می‌یافتیم.

مقایسه احکام دهگانه در سفر تثنیه با احکام دهگانه در سفر خروج - که در آن، تاریخش به روشنی بیان شده - برای نشان دادن اختلافی همه جانبه در این سه مورد کافی است؛ زیرا فرمان چهارم نه تنها به اشکال مختلفی ارائه شده، بلکه عبارتش نیز خیلی طولانیتر است و دلیل رعایت کردن آن نیز به طور کلی با دلیلی که در سفر خروج بیان شده است، اختلاف دارد.^۴ و همین طور ترتیب بیان شده در فرمان دهم در دو روایت مختلف است.^۵ به گمانم

۱. که در آن آمده است: «پس برگشته از کوه فرود آمدم و لوحها را در تابوتی که ساخته بودم گذاشتم ...».

۲. که در آیه هفتم ذکر شده است.

۳. «... و برای هارون نیز در آن وقت دعا کردم». (سفر تثنیه ۹:۲۰)

۴. مقایسه کنید این آیه از سفر خروج (۵:۲۰) «نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما؛ زیرا من که یهوه خدای تو می‌باشم خدای غیور هستم که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سیم و چهارم از آنانی که مرا دشمن دارند، می‌گیرم» را با آیه ۹ از باب ۵ سفر تثنیه «آنها را سجده و عبادت منما؛ زیرا من که یهوه خدای تو هستم، خدای غیورم و گناه پدران را بر پسران تا پشت سیم و چهارم از آنانی که مرا دشمن دارند می‌رسانم».

۵. مقایسه کنید این آیه از سفر خروج (۱۷:۲۰) «به خانه همسایه خود طمع موز و به زن همسایهات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد طمع مکن» را با آیه ۲۱ باب ۵ سفر تثنیه «و بر

اختلافات اینجا مانند جاهای دیگر کار عزراست، کسی که شریعت خدا را برای معاصران خود تبیین کرد و کسی که این کتاب شریعت خدا (سفر تثنیه) را قبل از کتب دیگر نوشت. من این مطلب را از این واقعیت به دست آورده‌ام که این کتاب مشتمل بر قوانینی است که مردم به آنها احتیاج داشته‌اند و دیگر آنکه این کتاب ارتباطی با کتب قبل از خودش ندارد،^۱ بلکه با جمله‌ مستقلی شروع شده است: «این است سخنانی که موسی...». به عقیده من عزرا بعد از تکمیل این کتاب [سفر تثنیه] خود را برای ارائه گزارش کاملی از تاریخ امت یهودی از ابتدای خلقت عالم تا ویرانی کامل شهر اورشلیم آماده کرد و در این گزارش کتاب سفر تثنیه را [نیز] درج کرد. و احتمالاً علت نامگذاری پنج سفر اول به نام موسی این بوده است که این پنج سفر اساساً مشتمل بر زندگی موسی و موسی عنوان اصلی این کتابها بوده است. و به همین دلیل، کتاب ششم را به اسم یوشع نامگذاری کرده است و کتاب هفتم را به اسم داوران، کتاب هشتم را به اسم روت، کتاب نهم و شاید دهم را به اسم سموئیل و نهایتاً کتاب یازدهم و دوازدهم را به اسم پادشاهان.^۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



زن همسایهات طمع موز و به خانه همسایهات و به مزرعه او و به غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هر چه از آن همسایه تو باشد طمع مکن.»
 ۱. در حالی که باقی کتب با یکدیگر مرتبط هستند.
 ۲. گفتنی است که مصنف در پایان این فصل متذکر می‌گردد که در فصل آینده به این بحث می‌پردازد که آیا عزرا آخرین کسی است که این کتب را تدوین کرده و آنها را همان گونه که خواسته به پایان رسانده است یا نه؟